

همیشه با بمباران، زندگی خود را تضمین کردن

گیدین لوی

برگردان: محمد علی اصفهانی

«گیدین لوی» یک روزنامه نگار اسرائیلی است. با گرایش‌های انتقادی نسبت به پاره‌پی سیاست‌های اسرائیل، به خصوص در زمینه‌ی تجاوز بی‌حد و حصر به حقوق اولیه‌ی مردم فلسطین، و جنایات روزمره‌ی این دولت هولوکاست آفرین راسیست بنیادگرا در سرزمین‌های اشغال شده. هرچند که خود در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۲ مشاور شیمون پرز، از نامدارترین جنایتکاران برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل، و برپاکننده‌ی یکی از سبانه‌ترین عملیات سال‌های اخیر اسرائیل با نام دزدیده‌شده‌ی «خوشه‌های خشم» (۱) و رئیس‌جمهوری اسرائیل کنونی آماده‌به‌کشتار شانزده تا بیست و هشت میلیون ایرانی (۲) بوده است.

لوی، از ستون‌نویسان روزنامه‌ی هاآرتص است. روزنامه‌ی اسرائیلی‌پی که به داشتن سیاستی غیر راستگرا شناخته شده است، و در آن روزنامه‌نگاران صلح‌طلبی چون «امیره هس» و «یوری آویری» نیز قلم می‌زنند، و حتی در ویژه‌نامه‌ی ادبی آن - گاه به گاه - از «آهارون شابتی» (شابتی) هم مطلبی چاپ می‌شود. از یکی از سرشناس‌ترین شاعران و نویسندگان و مترجمان اسرائیلی عمیقاً آزاده و فراتر از هر قید و بند نژادی و مسلکی و ناسیونالیستی، که شعر او در نیایش به منظور شکست ارتش اسرائیل در تجاوز ۳۳ روزه اش در سال ۲۰۰۶ به لبنان (۳) گرچه در اسرائیل امکان انتشار نیافت، معروفیت و محبوبیتی جهانی دارد.

طبعاً نمی‌توان «گیدین لوی» را با امثال «آهارون شابتی» و «میشل وارشاوسکی» مقایسه کرد. اما اتفاقاً درست به همین دلیل، نوشته‌های انتقادی او اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

آنچه می‌خوانید مقاله‌ی اوست در محکومیت تجاوز احتمالی اسرائیل به ایران، که از متن انگلیسی آن در شماره‌ی سوّم ژوئیه‌ی هآرتص، به فارسی در آورده‌ام.

۱۹ تیر ۱۳۸۷

۹ ژوئیه‌ی ۲۰۰۸

و چیست آن «نقشه‌ی بزرگ»؟ امروز داریم به روشنی می‌بینیم که اسرائیل می‌خواهد آینده‌ی خود را به همان شیوه‌ی گذشته تضمین کند: هر بار که کشوری در خاورمیانه می‌کوشد تا به سلاح اتمی دست یابد، اسرائیل بمبارانش می‌کند. بمب. بمب. و بمباران. این، حیرت‌انگیز و خودبینانه است که ما خودمان را مجاز می‌دانیم که آنچه را انجام دهیم که به دیگران اجازه‌ی انجام آن را نمی‌دهیم، و معتقدیم که آنچه در دست‌های دیگران، نا مطمئن است و خطرناک، در دست‌های ما بی‌خطر است و مطمئن.

چنین شیوه‌ی ما را با خود به سوی فاجعه خواهد برد. دوبار، ما حمله به مراکز اتمی دیگران را آزموده‌ایم. در عراق و سوریه. و کارمان به نتیجه رسیده است. اما ضروری بودن آن، مورد تردید است. و حالا، این طور به نظر می‌رسد که می‌خواهیم برای سومین بار به اقدامی مشابه دست بزنیم. علیه ایران. حتی شاید اقداممان این بار هم به نتیجه برسد و موفق از کار درآید. اما هیچ چیز ی‌همیشه یکسان نیست؛ و فاجعه‌ی می‌تواند در پی باشد. امکان ندارد که اسرائیل بتواند ثبات درازمدّت خود را در فاصله‌ی بمبارانی تا بمباران دیگر، تأمین کند. از «دراز مدّت» اما، در اینجا کسی حرف نمی‌زند. از چیزی فراتر از فردا.

ما می‌توانیم و لازم است که درباره‌ی احتمالات مختلف، و مخصوصاً در باره‌ی خطرات حمله به ایران بحث کنیم. اما ما به جای پرداختن در شرایط عملی و ممکن به این نوع بحث‌ها، فقط در شرایط ناممکن و غیر عملی است که به این نوع بحث‌ها می‌پردازیم: با نگاه به آنچه گذشته است و از دست رفته است. و به

هنگامی که دیگر دیر شده است. به خاطر نداشتن اطلاعات درست، و یا داشتن اطلاعات نادرست.

در کشور ما همان کسانی تصمیم می گیرند که دست اندر کار امور امنیتی هستند. و این ها همیشه سمت و سو های ماجراجویانه را انتخاب می کنند. و جنگ، تنها دکتترین و تنها حرفه و تنها مهارت و تنها راهکاری است که بلدند. بنابر این، بسیار خطرناک است که ما فقط به این افراد تکیه کنیم.

ما می توانیم و لازم است که در باره ی حمله به ایران بحث و تبادل نظر کنیم. اما نه فقط با کارشناسان امنیتی خودمان. می توانیم ما مثلاً به سخنان هانس بلیکس گوش فرا دهیم. هانس بلیکس، رییس سابق آژانس بین المللی انرژی اتمی، فردی است تحسین برانگیز و بسیار آگاه.

او در گفتگوی خود با روزنامه ی اسرائیلی «یهودت آهارانت» مطالبی بسیار مستدل و معقول و منصفانه مطرح کرده است. مطالبی که در سخنرانی های پر پیچ و تاب و کج و معوج ما غایبند.

هانس بلیکس، اعلام خطر کرده است که حمله ی اسرائیل به ایران تمام منطقه را در شعله های آتش فرو خواهد برد.

توانمندی اتمی سوریه ناچیز و ابتدایی است [و نمی توان تجربه ی سوریه را با ماجراجویی علیه ایران مقایسه کرد - م.]. حمله به رآکتور اتمی عراق هم ضرورتی نداشت. اما فراتر از همه ی این ها: می توان دولت ایران را از دستیابی به سلاح اتمی منصرف کرد. اما نه با زور.

هانس بلیکس اعتقاد دارد که اگر جامعه ی بین المللی، تضمین های لازم برای امنیت ایران بدهد، و با این کشور، همچون مورد کره ی شمالی برخورد کند، شاید دیگر خطری به نام بمب اتمی ایران در کار نباشد.

اما ما این را هنوز تجربه نکرده ایم. جامعه ی بین المللی با زبان تهدید و مجازات حرف می زند. و این، ایران را نمی ترساند و بازش نمی دارد.

نیروی هوایی اسرائیل، پیشاپیش به تمرین هوایی پرداخته است. برای ماجراجویی خطرناکی که در پیش دارد.

فرضیه ی غلطی است این که چون قدرت در کاخ سفید در حال دست به دست شدن است فرصت از دست خواهد رفت.

آیا باراک اوباما در صورت انتخاب شدن نخواهد توانست با ایران گفتگو کند و این کشور را از ایجاد و گسترش بمب اتمی باز دارد؟ چه چیز بهتر از این؟ (۴)

مسئله ی اصلی ما این نیست که از عملیات علیه ایران حرف بزنیم یا نزنیم. چه موافق. و چه مخالف. [مسئله ی اصلی ما این است که - م] اسرائیل هیچ وقت به چیزی فراتر از فردایی گذرا نمی اندیشد.

اسرائیل مثل کسی عمل می کند که در زیر سقفی سوراخ و چکه کننده، یک سطل می گذارد به جای آن که سقف را تعمیر کند.

ما ایران را بمباران می کنیم. و حتی اگر بمبارانمان موفقیت آمیز هم باشد، و ما ناچار نشویم که بهای سنگینی برای عملمان پردازیم - سناریویی که قابل تردید است و اطمینانی به آن نیست - بعد از آن، چه پیش خواهد آمد؟

اگر مصر بخواهد به بمب اتمی دست یابد؟ ما دوباره به بمباران متوسل می شویم؟ اگر عربی سعودی؟ اگر اردن؟ اگر سوریه و عراق؟

و شاید حزب الله هم یک «بمب کثیف» در دست داشته باشد؟ و یا دیگران؟
آیا ما به ترکیه «اجازه» خواهیم داد که اتمی بشود؟

ما بمباران خواهیم کرد، و بمباران خواهیم کرد، و همیشه با بمباران به زندگی خود ادامه خواهیم داد؟

به جای سطل گذاشتن در زیر سقفی که چکه می کند، اسرائیل خواهد توانست سقف را تعمیر کند اگر که امنیت این کشور به طور جدی در منطقه، مورد قبول قرار گیرد.

یک شانس واقعی و تضمین کننده ی جدی امنیت اسرائیل را ابتکار صلح طلبانه ی اعراب فراهم آورده است. اما اسرائیل با گردن کشی و نخوتی غیر قابل تحمل، این شانس را و این ابتکار صلح طلبانه ی اعراب را پس می زند.

تلاش ها ی ملی ما فقط در این سمت و سو هستند که ۱۵ ها را بیشتر توسعه و گسترش دهیم و بر توان سوختگیری و سوخت رسانیشان بیافزاییم. ولی هیچ کاری در جهت مخالف، یعنی در جهت بسط و گسترش و سوختگیری و

سوخت رسانی دیپلماسی انجام نمی دهیم.

صلح با فلسطینیان، با سوری ها، و با بیشتر جهان عرب را در ذهن خود تصویر کنیم. آیا در چنان صورتی احمدی نژاد جرأت دارد که ما را تهدید کند؟ به چه بهانه یی؟

تصور کنیم که اسرائیل، اعلام کند که تا همه ی راه ها بسته نشده اند به ایران حمله نخواهد کرد، و در همان حال از غرب بخواهد که در باره ی تضمین امنیتی اسرائیل با ایران صحبت کند. آیا این یک راه غیر واقعی به نظر می رسد؟ آیا از این طریق نیست که می توانیم خطر را کمتر کنیم؟ از همه ی این ها گذشته: تا این لحظه، ایران خود را به عنوان کشوری نمایان ساخته است که پیرو منطق و خرد است. نه دیوانه و بی خرد. ما از پرداختن بهای صلح سر پیچی می کنیم. ما ترجیح می دهیم که بهای بمباران را بپردازیم.

اما این دفعه، بمباران می تواند بهای کزافی برای ما داشته باشد.

جنون آتش افروزی اسرائیل، در حال حاضر به بالا ترین نقطه ی خطر در تاریخ این کشور رسیده است. در برابر جنون آتش افروزی حکومت ایران. و این، درست در حالی است که چشم انداز آلترناتیو دیگری رو به ما گشوده شده است. شاید در ایجاد وحشت از حمله به ایران، کمی اغراق شده باشد. ما می توانیم احتمالاً دوباره موفق شویم. اما اگر چنین نشد چه؟ دوباره از نو؟

و تازه اگر هم، چنین شد چه؟

چه باز؟

www.ghoghnoos.org

تیترو لینک مقاله در هاآرتص:

Living forever by bombardment

www.haaretz.com/hasen/spages/999126.html

۱- قتل عامی که اسرائیل، در ۲۰ ژوئیه ی ۲۰۰۶ با خونسردی تمام در قانا به آن دست زد، عملیات "قانا - ۲" نام گرفته است.

چرا که مشابه همین قتل عام، درست ده سال پیش، به وسیله ی اسرائیل، در همین شهر کوچک معصوم جنوب لبنان، انجام پذیرفته بود؛ در هژدهم آوریل هزار و نهصد و نود و شش.

شیمون پرز - برنده ی جایزه ی صلح نوبل - که در آن زمان، پس از قتل اسحاق رابین، به طور موقت، سمت نخست وزیری اسرائیل را بر عهده داشت، به منظور جلب آرای بیشتر در انتخابات پیش رو، بهانه یی تراشید (مثل امروز)، و عملیات بسیار قساوت آمیزی را با نام دزدیده شده ی «خوشه های خشم»، برای کشتار ی همه جانبه به راه انداخت.

اهالی قانا در زمره ی قربانیان این عملیات بودند.

یک قلم از قربانیان «قانا - ۱» را شهروندان معصوم و بی پناه عادی یی که اکثرشان زنان و کودکان بودند تشکیل می دادند که با خوشباوری و از سر استیصال، به مقرّ محلی سازمان ملل متحد پناه برده بودند. بی هیچ سلاحی در دست. و بی هیچ عزم مقابله یی در سر.

آقای شیمون پرز، در همانجا، ۱۰۶ نفر شان را قتل عام کرد؛ و مابقی شان راهم تگه پاره.

جنایت، آنقدر نفرت انگیز بود که سازمان ملل متحد، ناچار شد تا تصمیم بگیرد که آن را محکوم کند. اما مطابق معمول، آمریکا حقّ وتوی خود را به کار گرفت... نزار قبانی، منظومه ی بلند خود «چهره ی قانا» را نیز در ارتباط با همین عملیات رییس جمهوری کنونی اسرائیل سروده است:

http://www.ghoghnoos.org/honar/honarg/honarg01/kabbani_ghana.html

۳- آنتونی کردزمن، از تحلیلگران سابق پنتاگون، در ارتباط با حمله ی احتمالی انمی اسرائیل به ایران، از چیزی شبیه برپایی روز قیامت سخن می گوید؛ و این که چنین حمله یی می تواند منجر به مرگ ۱۶ تا ۲۸ میلیون شهروند عادی ایرانی، و نیز ۲۰۰ تا ۸۰۰ هزار اسرائیلی شود.

او به عنوان سرپرست گروه تحقیق مرکز آمریکایی مطالعات استراتژیک و انترناسیونال CSIS این موضوع را بر مبنای مطالعه ی تئوریک جنگ اتمی پی در خاورمیانه می گوید که می تواند کشور های مختلف را در آن درگیر کند. اما، همو تأکید می کند که تلفات دیگر جنگ، که محصول عواقب گرد و غبار اتمی و تشعشعات رادیو آکتیو است، دراز مدت است و قابل پیش بینی نیست. تا آنجا که به جنگ اتمی اسرائیل با ایران بر می گردد، او معتقد است که این جنگ تا سه هفته ادامه خواهد یافت.

مطابق تحقیق گروه تحت سرپرستی او، در حال حاضر، اسرائیل دارای ۲۰۰ کلاهک اتمی حاضر و آماده برای پرتاب از طریق دریا و هوا ست:

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar06/is-16-28m.html>

۲- آهارون شایبئی (یا شابتای) تقریباً هفتاد ساله یکی از بزرگترین و نام آورترین

شاعران معاصر زبان عبری است. با در حدود ۲۰ مجموعه ی شعر، و چندین ترجمه ی درخشان از هنر و نمایشنامه ی یونانی به زبان عبری. و چند دکتر از دانشگاه هایی چون کمبریج و سوربن. او نیز همچون همسر خود Tanya Reinhardt استاد دانشگاه ها ی تل آویو است .

تانی، همسر او، علاوه بر مقام علمی برجسته اش، بیشتر به مواضع قاطعانه اش در مقام یک استاد دانشگاه های اسرائیل، در حمایت فعال از تحریم کادرهای دانشگاهی اسرائیل در تمامی محافل دانشگاهی و کنفرانس های علمی سراسر جهان، شناخته شده است. موضعی که موضع مشترک بسیاری از یهودیان آزاده در سراسر جهان و خود اسرائیل است.

آهارون شابتی، ضمن حمایت و همدلی با تمامی حرکت های ضد کلنیالیزم دولت نژادپرست اسرائیل، شخصاً حفظ هویت مستقل خود را بر عضویت و یا رهبری یک جریان سیاسی خاص ترجیح می دهد.

او اگرچه از زمره ی دیگر شاعران پیشرو اسرائیلی است اما از آن ها به خاطر آن که «کلمه را تبدیل به عمل نمی کنند» انتقاد می کند.

شاعری است پرتوان و بیشتر «رنالیست» که شعر هایش را - از هر گونه که باشند - با مسائل روزمره و زندگی سیاسی و اجتماعی پیوند می دهد. کم و بیش مثل شاملوی بزرگ خودمان.

او لحظه پی درنگ نمی کند در این که ژنرال های آدمکش اسرائیلی را - که به نظر می رسد علاقه ی خاصی به قتل زنان و کودکان فلسطینی و برانداختن نسل فلسطینیان از جهان، و نسل کشی جمعی آن ها دارند - با نازی ها مقایسه کند.

هیچ نشریه ی اسرائیلی پی حاضر نشد که شعر معروف او «به هنگام جنگ» را منتشر سازد. آهارون شابتی، این شعر را در همان هفته ی اول تجاوز ۳۳ روزه ی اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶، که یکی از مصادیق بارز بزرگترین جنایات علیه بشریت در تاریخ معاصر جهان به حساب می آید، به صورت نیایشی به منظور درخواست شکست ارتش اسرائیل در این جنگ کثیف و تحمیل شده به وسیله ی آمریکا و اسرائیل به مردم لبنان، که برای زمینه سازی تجاوز بعدی به ایران، و برداشتن مانع اصلی بر سر تشکیل «خاورمیانه ی بزرگ»، و «استقرار دموکراسی از دمشق تا تهران» از مدت ها پیش طرح ریزی شده بود سروده است.

او طی کنفرانسی مطبوعاتی در همان ایام، چنین گفت:

- امیدوارم که ارتش، این جنگ را بیازد. به جز با چنین قیمتی نیست که ما باهوش تر خواهیم شد؛ آدم تر خواهیم شد؛ شفقت و رحم بیشتری خواهیم یافت؛ و قادر خواهیم شد که بفهمیم می توانیم با مردمان دیگر نیز زندگی کنیم. فقط چنین شکستی است که می تواند لکه ی ننگ و پلشت نظامی گرایی را از قلب هامان بزدايد.

ترجمه ی شعر «به هنگام جنگ»، و یک شعر دیگر از شابتی، همراه با توضیحات:

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar06/shabatai-fr.html>

۴ - ظاهراً گیدین لوی، یک موضوع «کوچک» را فراموش کرده است:

هم اسرائیل، و هم کاخ سفید به خوبی می دانند که «بمب اتمی» بهانه ی بیش نیست و حکومت ایران حتی اگر احیاناً و به فرض بعید بتواند - در شرایط کنونی - بمبی اتمی بسازد، همان طور که آنتونی کردزمن و گروه تحقیق او، در بخشی از مقاله یی که لینک آن در پاورقی شماره ی ۲ آمد نوشته اند، آن بمب در مقایسه با توان اتمی اسرائیل مطلقاً به حساب آمدنی نیست. و از آن گذشته: هارت و پورت های ملایان علیه اسرائیل چیزی است از نوع همان هارت و پورت

ها شان به هنگام تحویل گرفتن سلاح های اسرائیلی از آمریکا و اسرائیل برای
«فتح قدس از طریق کربلا» به وسیله ی همان سلاح ها.

اصل قضیه اما، این است که اسرائیل این طور فکر می کند که با استفاده از
«بحران اتمی» دستساز خودش (به گفته ی سیمور هرش و اسکات رایتر و تنی
چند از دیگر آگاهان ماجرا های پس پرده) خواهد توانست خود را از کابوس
همیشگی خود، یعنی یک ایران یکپارچه و نیرو مند و مستقل ـ و طبعاً بزرگترین
قدرت منطقه ـ برای همیشه خلاص کند. ایران بالقوه ی فردای رهایی.
و به این قصه باید جداگانه پرداخت...